



بررسی بحران‌های نظامی و سیاسی سوریه و راه‌حل‌های خروج از این بحران (ابعاد و رویکردها)

دکتر لیلا خدابخشی*



This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

بحران سوریه به دلیل موقعیت حساس جغرافیایی و استراتژیکی، ورود بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، ظهور پدیده گروه‌های تروریستی و مسئله مهاجران، به یکی از بزرگترین بحران سیاسی- اجتماعی جهان بعد از جنگ دوم جهانی تبدیل شده است. علت شروع، استمرار و ابهام درافق این بحران را می‌توان در شکاف‌های اجتماعی و سیاسی داخل سوریه، رقابت کشورهای منطقه و دخالت قدرت‌های بزرگ جستجو کرد. راه‌حل سیاسی برای بحران سوریه به یک مسئله تبدیل شده است که بازیگران حاضر در بحران تاکنون به آن دست نیافته‌اند. هدف از انجام این پژوهش بررسی بحران‌های نظامی و سیاسی سوریه و راه‌حل‌های خروج از این بحران می‌باشد. سوالی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که افق راه‌حل بحران سوریه با وجود تفاوت استراتژی بازیگران چگونه ممکن است؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، که اتحاد ایدئولوژیک محور مقاومت [ایران، سوریه و حزب‌الله] و حمایت نظامی روسیه و همچنین تفاوت اهداف ائتلاف علیه دولت سوریه، موجب شده تا بشارالاسد از موقعیت برتری در مذاکرات صلح سوریه برخوردار شود؛ و امکان ائتلاف برای مبارزه با گروه‌های تکفیری بین دولت سوریه با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و مذاکره بین معارضان و دولت این کشور در آینده نزدیک فراهم گردد.

کلیدواژگان

بحران سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای، القاعده، داعش، ارتش آزاد، آمریکا، روسیه.

* نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد ایرانشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایرانشهر، ایران. / ایمیل: leila.khodabakhshi@iauc.ac.ir

مقدمه

وضعیت سوریه در ۲۰۱۷ از نظر میدانی و نبردهای مسلحانه به گونه‌ای پیش رفت که تا کنون تلاش‌های تهران - آنکارا - مسکو و نیز همراهی دولت و ارتش دمشق موجب شد که در نهایت داعش در چند روستا و مناطق کوچک در شرق و جنوب سوریه محدود شود. اما با خروج داعش از صحنه تحولات سوریه، شاهد تغییر رویکردها و ایجاد شرایط جدید بودیم. دولت سوریه تا قبل از شکست داعش چیزی کمتر از ۳۰ درصد خاک سوریه را در اختیار داشت اما اکنون این میزان از تسلط به بالای ۵۰ درصد رسیده است. بقیه سرزمین‌ها نیز یا تحت سیطره کردهای سوریه است یا به اشغال سایر گروه‌های تروریستی درآمده است. اما باید گفت که در سایه تمامی تحولات سال گذشته میلادی در سوریه، امروز علی‌رغم شکست داعش بحران سوریه باز پیچیدگی خود را دارد. تغییر کلی و اساسی نظام حاکم بر سوریه که خواست مخالفان است، در ابتدای امر از ائتلاف نظامی و اداری قوی برخوردار بود اما بعد از پنج سال دچار تشتت آرا و راهبردها شده که شکنندگی آن محتمل به نظر می‌رسد. تهدید عربستان و ترکیه توسط داعش، گسترش دامنه فعالیت این گروه در شمال آفریقا و شبه جزیره عربستان و همچنین گرایش‌های استقلال طلبانه کردهای سوریه موجب شده تا ائتلاف عربستان و ترکیه و غرب نتواند اهداف خود یعنی لزوم برکناری دولت بشار الاسد را از طریق نظامی دنبال نماید.

مسئله دوم دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این فاصله تا سال ۲۰۱۶ برآمدن گروه‌های تکفیری، گسترش تروریسم به اروپا و مساله مهاجران، عمق این بحران را بیشتر ساخته است. به همین دلیل مشاهده می‌شود که با طولانی‌تر شدن بحران سوریه و گسترش آن به کشور عراق، نوعی توافق نانوشته جهانی برای حل این بحران فراهم شده است. گرچه بازیگرانی چون عربستان، اردن، قطر و ترکیه به دلیل عدم دستیابی به اهداف اولیه خود با هرگونه راه‌حل مسالمت‌آمیز که دولت بشارالاسد را به رسمیت می‌شناسد، مخالف هستند. بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل (۲۲۵۳) مبارزه با تروریسم^۱ و (۲۲۵۴) توافق بین بازیگران بین‌المللی بر حل سیاسی بحران و روند گفتگوهای صلح سوریه از سال ۲۰۱۱ تا کنون نشان می‌دهد که رقابت بازیگران منطقه‌ای می‌تواند در استمرار و طولانی شدن یک بحران به رغم موافقت بازیگران فرامنطقه‌ای موثر باشد. در واقع می‌توان گفت مسئله اصلی طولانی شدن بحران سوریه عدم توافق ایران با ترکیه و عربستان برای رسیدن به یک راه‌حل سیاسی است.

بر این اساس می‌توان گفت همه راه‌حل‌های سیاسی - نظامی سوریه که تا کنون مطرح شده‌اند، حداقلی از نقصان و ناکارآمدی برخوردارند. به این معنا که اگر توافق خارج از مرزهای سوریه

^۱. Terrorism

برای استمرار قدرت بشارالاسد شکل بگیرد، مخالفت نیروهای داخلی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها موجبات شکست آنها فراهم می‌سازد. یا اینکه توافق جبهه مخالف بشارالاسد نمی‌تواند، صلح مورد نظر خود را بدون توافق دولت این کشور برقرار سازد. همچنین برخوردهای نظامی بین طرفین درگیر در صحنه سوریه نوعی موازنه قوا را ایجاد نموده که امکان پیروزی یکی از طرفین را کاهش داده است. نتیجه این شرایط آن است که یافتن راه‌حل برای بحران سوریه به عنوان موضوعی بلند مدت، چند مرحله‌ای و در طرح‌های گوناگون قابلیت طرح شدن را دارد. همانگونه که از شروع مذاکرات غیرمستقیم بین دولت و مخالفان سوریه از ابتدای سال ۲۰۱۶ تاکنون، صحبت از حل این مسأله طی چند سال آینده را مطرح ساخته است. برای بررسی چگونگی عملیاتی شدن این راه‌حل لازم است تا عوامل درگیر در بحران سیاسی سوریه مورد بررسی قرار گرفته و راه‌حل‌های مورد نظر هر کدام مطرح شود. سپس راه‌حل‌هایی که توافق اکثریت را با خود همراه دارد، ارائه گردد. هدف از انجام این پژوهش بررسی بحران‌های نظامی و سیاسی سوریه و راه‌حل‌های خروج از این بحران می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. سوال این پژوهش این است که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که افاق راه‌حل بحران سوریه با وجود تفاوت استراتژی بازیگران چگونه ممکن است؟ و بر اساس این فرضیه پی‌گیری شده است که، اتحاد ایدئولوژیک محور مقاومت [ایران، سوریه و حزب الله] و حمایت نظامی روسیه و همچنین تفاوت اهداف ائتلاف علیه دولت سوریه، موجب شده تا امکان ائتلاف برای مبارزه با گروه‌های تکفیری بین دولت سوریه با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و مذاکره بین معارضان و دولت این کشور در آینده نزدیک فراهم گردد.

۱- ادبیات پژوهش

تاکنون در خصوص موضوع تحقیق پژوهش مستقل صورت نگرفته است اما پژوهش‌های زیر که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد به موضوع تحقیق نزدیک است:

نجات (۱۳۹۵) در کتاب خود تحت عنوان «بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای» به چرایی آغاز بحران داخلی در سوریه از دو بعد داخلی و منطقه‌ای می‌پردازد که با افزایش دامنه این بحران، سبب رشد و فراگیر شدن داعش در این کشور و منطقه را فراهم کرد. سلطانی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۶)، در کتاب خود با عنوان «بررسی تحلیلی بحران سوریه: زمینه‌ها، بازیگران و چشم اندازه‌ها» بیان داشته‌اند: بحران سوریه از همان ابتدا به دلیل پیچیدگی که داشت به عرصه و میدان بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد تا هر کدام، روند تحولات را به سمت دلخواه خود پیش ببرند. با توجه به میزان ابزارهایی که در دست داشتند، برخی نقشی حداکثری و برخی نقشی حداقلی داشتند. آرانی و جعفری فر (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب انقلاب اسلامی ایران

بر نقش منطقه‌ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)» بیان داشتند: کشور عربستان، در بحران سوریه تمام تلاش خود را برای رقابت با ایران به کار بسته‌است. بی‌شک گفتمان انقلاب اسلامی ایران در نقش منطقه‌ای عربستان بی‌تأثیر نبوده‌است. بنابراین عربستان سعودی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تلاش بوده‌است که با اقدامات گوناگون سیاسی و نظامی از نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.

داوطلب و همکاران (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی دونالد ترامپ نسبت به بحران سوریه و تهدیدات و فرصت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران» عنوان داشته‌اند: رویکرد واشنگتن نسبت به موضوع بحران در این کشور، برای تهران از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل درگیر بودن در عمق بحران سوریه، ضروری است در سطح منطقه‌ای همکاری‌های خود را با روسیه و ترکیه ادامه دهد. علاوه بر این، تداوم حضور ایران و افزایش نفوذ تهران در سوریه، امری حیاتی در مقابله با راهبرد ضدایرانی ترامپ در سوریه است.

درآینده و احمدی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران» عنوان داشته‌اند که سوریه محل جولان برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گشته و هر یک بر اساس اهداف و منافع خود به ایفای نقش در آن می‌پردازند. در این بین روسیه همواره یکی از اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی تأثیرگذار و دارای نقش تعیین‌کننده در این عرصه بوده‌است. همچنین، موقعیت منطقه‌ای ایران را نسبت به رقیب سنتی خود یعنی عربستان تقویت کرده و باعث ارتقاء جایگاه ایران در معادلات سیاسی - امنیتی برای حل و فصل بحران سوریه شده‌است.

۲- چهارچوب نظری: واقع‌گرایی ساختاری

واقع‌گرایی، به عنوان مکتب تئوریک مسلط در رشته روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم محسوب شده و دولتها را بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل می‌داند. آنها بر مقوله امنیت تأکید فراوان دارند. همچنین، نیروی نظامی کارآمد را برای حمایت از دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تأمین امنیت ضروری قلمداد می‌کنند. آنها بر استفاده از تهمی‌داتی چون موازنه قدرت^۱ و بازدارندگی تأکید دارند (Ghavam, 2015: 297-298).

واقع‌گرایی کلاسیک با چهره‌های سرشناسی چالون مورگنتا^۲ و جرج کنان^۱ و واقع‌گرایی ساختاری با چهره‌های شاخصی چون کنت والتز^۳ و مرشایمر^۳ شناخته می‌شود. «از نظر واقع‌گرایان

^۱. Structural Realism

^۲. Power Balance

^۳. Chalon Morgenthau

کلاسیک و ساختاری، قدرت اساس روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و نقش آن در نظام بین‌الملل شبیه نقش ارز در عرصه اقتصاد است. آن‌ها قدرت‌های بزرگ را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌دانند و به قدرت نظامی و اقتصادی توجه دقیقی دارند» (Mersheimer, 2006: 72). آنان همچنین ساختار نظام بین‌المللی را آنارشیک می‌دانند و معتقدند هیچ دولت برتر جهانی وجود ندارد. از طرف دیگر ساختار نظام بین‌الملل را متشکل از واحدهای سیاسی مستقل می‌دانند که همیشه باید برای دفاع از خود آمادگی لازم را داشته باشند (Jakobsen, 2013). «در واقع، پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع تقلب و دستاوردهای نسبی را برای همکاری‌های بین‌المللی ایجاد میکند. در واقع، در نظام غیرمتمرکز و خودیار و بر اثر فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن از شریک‌های خود، در ایجاد و تداوم همکاری با کشورهای دیگر حتی در شرایطی که همکاری آنها متضمن سود مطلق باشد با احتیاط عمل می‌کنند» (Sadeghi and Moradi, 2007:155). با وجود چندین دهه تسلط واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، به تدریج نشانه‌های عقب‌نشینی آن مشاهده شد. حملات از همه جوانب آغاز گردید. اگرچه این حملات در کل دهه ۱۹۷۰، حفظ و یا حتی تشدید شد، واقع‌گرایان نیروهای خود را دوباره سازماندهی کرده و دست به یک ضد حمله زدند، یعنی آن‌چه که امروزه واقع‌گرایی ساختاری خوانده می‌شود. البته باید اذعان نمود که نوواقع‌گرایان^۵ به طور وسیعی درس‌های روش‌شناختی از رفتارگرایان گرفته و از سوی دیگر بر اهمیت ساختارگرایی تاکید گذاشتند (Waltz, 2015: 679).

تفاوت‌های بنیادی میان واقع‌گرایان وجود دارد. از جمله اینکه «چرا دولت‌ها به دنبال قدرت هستند؟ برای واقع‌گرایان کلاسیک مانند مورگنتا پاسخ به طبیعت انسان‌ها بر می‌گردد. وی معتقد است تقریباً همه انسان‌ها به اراده‌ای معطوف به قدرت متولد می‌شوند و چون قدرت‌های بزرگ هم توسط افرادی رهبری می‌شوند که مصمم هستند بر رقبای خود مسلط شوند به همین خاطر این قدرت‌ها نیز به دنبال کسب قدرت هستند» (Mersheimer, 2006: 726). برای واقع‌گرایی ساختاری، طبیعت انسان نقش کمتری در تلاش دولت‌ها برای کسب قدرت دارد. در عوض از نظر آن‌ها این ساختار نظام بین‌الملل است که دولت‌ها را وادار می‌کند که به دنبال قدرت باشند (Waltz, 1979).

¹. George Kenan
². Kenneth Waltz
³. Mersheimer
⁴. Anarchic
⁵. New realists

۳- تاریخچه بحران سوریه

تحولات داخلی سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، اگرچه دیرتر از تحولات دیگر کشورهای عربی منطقه، شروع شد، اما بی‌شک عامل اصلی شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی علیه نظام سیاسی سوریه، شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی در منطقه است. مخالفان داخلی و خارجی نظام سیاسی سوریه نیز با الهام گرفتن از این انقلاب‌ها دستیابی به خواسته‌های خود را ابتدا مسالمت‌آمیز و با برپایی تظاهرات خیابانی دنبال نمودند (Khorshidi, Soltani, 2013: 953).

از علل داخلی بحران سوریه، «بافت جامعه سوریه بیشتر عشیره‌ای است و دچار شکاف‌های طایفه‌ای و ترکیب نامتجانس جمعیتی آن است. ریشه اصلی بحران جمعیتی این کشور به این واقعیت برمی‌گردد که از اقوام مختلف تشکیل شده است» (Ajurlu, 2011: 59). مطالبات معترضان داخلی بشار الاسد عبارت‌اند از: ارتقای سطح رفاه عمومی و اقتصادی مردم، ریشه‌کنی فساد اقتصادی و سیستمی، جلوگیری از هرگونه ارتشا و اختلاس، اتمام پروژه و تاسیسات زیربنایی و عمرانی و آزادی و امنیت سیاسی. البته، جوانان و طبقه متوسط و اقشار تحصیل‌کرده سوری نیز افزون بر درخواست‌های یاد شده، خواهان آزادی فعالیت احزاب، حذف نظام تک‌حزبی و انتخابات آزاد هستند (Besharti, 2011: 31-32). از دیگر علل روی دادن این تحولات، نقش استراتژیک و منطقه‌ای سوریه و نقش این کشور در تحولات مربوط به فلسطین اشغالی، مذاکرات سازش میان اعراب و اسرائیل و مسئله عراق اشاره کرد (Niakoei, 2012: 143-148). به منظور درک بهتر نقش سوریه در منطقه باید به اتحاد استراتژیک این کشور با ایران اشاره و توجهی خاص داشت. چرا که سوریه به عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب‌الله و کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (Williams Samii, 2008: 29).

۴- سطوح بحران در سوریه

در بحران سوریه، چهار عامل اصلی به صورت مستقیم درگیر هستند که در سه سطح این مسئله را تداوم بخشیده‌اند. سطح داخلی نیروهای معارض داخلی در قالب دولت و مخالفان آن و گروه‌های تکفیری؛ سطح منطقه‌ای حضور بازیگران ترکیه، عربستان و قطر و اسرائیل در مقابل ایران، عراق و حزب‌الله لبنان؛ و سطح فرامنطقه‌ای که شامل رقابت روسیه با آمریکا در این کشور شده است.

۴-۱- سطح داخلی بحران سوریه

۴-۱-۱- تضادهای سیاسی و شکاف‌های اجتماعی سوریه

نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، مخالفت دولت این کشور با اصلاحات سیاسی - اقتصادی بود که بدنبال شروع دومینو بیداری اسلامی در کشورهای عربی، در سوریه آغاز شد.

شروع اعتراضات اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی با مخالفت شدید دولت سوریه مواجه گردید. «از سوی دیگر شکاف‌های اجتماعی که متأثر از دسته بندی های سیاسی، نژادی و قومیتی است، امکان تشکیل جبهه واحد در برابر دولت این کشور را ناممکن ساخته است. ترویج پان عربیسم توسط حزب بعث طی نیم قرن گذشته و سرکوب اقوام کرد و ترکمن و حتی اقلیت های دینی در سوریه موجب گردیده تا نوعی برخورد قومی و نژادی در سوریه شکل بگیرد» (Parchamdar, 2013: 21).

به عنوان مثال کردهای این کشور خواهان تشکیل دولت فدرال و خودمختاری همانند کردهای عراق هستند. ترکمن ها تمایل به پیوستن به دولت ترکیه را دارند. همچنین دیگر اقوام و فرقه های مذهبی این کشور طی جنگ داخلی سوریه نشان داده‌اند که بدنبال آزادی بیشتر هستند. مسأله دیگر اینکه که مخالفت های داخلی این کشور که به سمت تغییر رژیم حاکم هدف گذاری شده‌اند از یک استراتژی سیاسی خاص پیروی نمی‌کنند (Ghorbani, 2011: 86). در ابتدای اعتراضات اجتماعی چهار گروه عمده: کردها، اخوان المسلمین، معارضان خارجی سوریه و جبهه تنسيق ملی به مقابله با دولت مرکزی پرداختند که با ظهور گروه‌های سلفی و القاعده، شش گروه معارض و البته با ایدئولوژی و استراتژی متفاوت در برابر رژیم بشار الاسد صف آرایي کردند» (Yazdan Panah and et.al., 2013: 54).

همچنین در بین عوامل داخلی بحران سوریه «دولت بشارالاسد و ارتش آزاد این کشور که در برگیرنده اکثریت مخالفان سوری دولت این کشور هستند از تمامیت ارضی سوری حمایت می‌کنند. این دو رقیب نزاع خود را بر آینده سوریه و نحوه حکومتداری آن متمرکز ساخته‌اند. دولت بشارالاسد طی پنج سال گذشته بر راه‌حل دیپلماتیک و حفظ هویت ملی و وحدت سوریه تأکید داشته و از ابزار نظامی برای عملیاتی ساختن آن استفاده کرده است. در مقابل ارتش آزاد سوریه به تغییرات سیاسی در این کشور بدون بشارالاسد فکر می‌کند و با حمایت‌های خارجی که از طرف ترکیه، عربستان، قطر و اردن برخوردار است به جنگ علیه دولت مرکزی مشغول است» (Ajurlu, 2011: 41). نکته مهم پیرامون این دو عامل آن است که موازی سازی راه‌حل سیاسی و نظامی توسط این دو طرف موجبات ایجاد حیات خلوتی را فراهم ساخته که به برآمدن گروه‌های تروریستی و اگر منجر شده است.

۴-۱-۲- گروه‌های تروریستی

با شروع بحران سوریه گروه‌های تندرو خاورمیانه، این کشور را محلی آزاد برای عملیاتی نمودن اهداف خود انتخاب کردند. «فقدان نظم داخلی، آشوب داخلی سوریه موجب شد تا اکثر گروه‌های سلفی با داعیه تشکیل حکومت اسلامی رهسپار سوریه گردند. جبهه‌النصره شاخه القاعده سوریه، گروه خراسان، ارتش مجاهدین، جیش الاسلام، احرار الشام و داعش مهمترین

گروه‌های تروریستی واگرا در سوریه هستند که هر کدام به زعم خود تلاش دارند حکومت اسلامی بنا نهند» (Nasr, 2013:124). هدف اصلی این گروه‌ها بر هم زدن مرزهای سیاسی فعلی منطقه شامات مخصوصاً سوریه، اردن و عراق است. این گروه‌ها گرچه با دولت وقت سوریه در وضعیت جنگی به سر می‌برند اما با اهداف ارتش آزاد سوریه نیز مخالف هستند. لذا می‌توان گفت گروه‌های تروریستی درگیر در داخل سوریه نقش مهمی در پیچیده تر شدن بحران این کشور برعهده دارند، چرا که از هویت سیاسی جدیدی دفاع می‌نمایند.

مهم‌ترین عامل قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری در سوریه و عراق، «حضور نظامی آمریکا در منطقه، حمایت‌های فکری و مالی عربستان و کمک‌های تجهیزاتی و لجستیک ترکیه است. نکته مهم در مورد اندیشه گروه‌های تکفیری آن است که به نظر آنها، آل سعود و دیگر حاکمان کشورهای عرب مثل بقیه حاکمان اسلامی، کافر بوده و فرقی میان آل سعود و دیگر حکومت‌های اسلامی نیست» (Nematpour, 2014: 85). اما راهبرد استراتژیک این گروه‌ها بر استفاده از رقابت عربستان و ترکیه با ایران و حزب‌الله است تا بعد از تثبیت قدرت خود در منطقه شامات، اهداف اسلام‌گرایانه رادیکال خود را دنبال نمایند.

۴-۲- سطح منطقه‌ای برحان سوریه

حضور کشورهای منطقه خاورمیانه در سوریه را باید به دلایل ژئوپولیتیک^۱ و ایدئولوژیک مرتبط دانست. کشورهایی همچون اسرائیل، اردن و ترکیه از تجزیه سوریه و تغییر مرزهای سیاسی این منطقه جغرافیایی حمایت می‌کنند (Besharti, 2011: 79). «ترکیه به دنبال تسلط بیشتر بر کردها و الحاق ترکمن‌ها به کشور خود است. اسرائیل از تجزیه سوریه و حل مشکل بلندی‌های جولان نفع می‌برد و اردن به دنبال افزایش موقعیت سرزمینی است» (Rajabi, 2012: 134). در مقابل عربستان سعودی و قطر با حمایت از اندیشه سلفی‌گری به دنبال تأسیس حکومتی متمایل به خود در سوریه هستند. به واقع آنچه کشورهای ترکیه، اسرائیل، اردن، عربستان و قطر در سوریه بدنبال آن هستند تغییر حکومت با ایدئولوژی جدید و تجزیه این کشور است که ائتلافی ناهمخوان را بوجود آورده است (Rajabi, 2012: 75). «در مقابل ایران، تلاش می‌کند تا محور مقاومت را تقویت کرده و به این ترتیب در برابر آمریکا که این کشور و امنیت سیاسی و اقتصادی آن را به انحای گوناگون مورد تهدید قرار میدهد و در برابر متحدان منطقه‌ای آن همچون عربستان و اسرائیل، که از وخامت اوضاع سوریه به نفع شناسایی اشغال جولان سود برده است، کارتهای برنده بیشتری برای چانه زنی داشته باشد» (Moradi, 2018: 14)

مداخله ترکیه در مناقشات فرقه‌ای در سوریه را می‌توان در راستای محدود نمودن نفوذ ایران

^۱. Geopolitics

به عنوان رهبر جهان شیعه و کمک به روی کار آمدن اسلام میانه رو در سطح منطقه به حساب آورد (Flynn, 2015: 42). تحرکات ترکیه در سوریه و ورود این کشور به حوزه‌های نفوذ ایران، واکنش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای برتر که خواهان حفظ نظم موجود است را به دنبال داشته است. هدف از موازنه ایجاد شده از سوی ایران جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه در حوزه‌های حیاتی نفوذ ایران که شامل محور مقاومت و حزب‌الله لبنان نیز می‌باشد. میزان توانمندی ایران و ترکیه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظم منطقه‌ای جدید را مشخص می‌کند (Barzegar, 2012: 21). «مداخله ترکیه در بحران سوریه، رقابت میان ایران و ترکیه را به اوج خود رساند. برخلاف ترکیه، ایران در ابتدا نسبت به تحولات اخیر جهان عرب برخوردی محتاطانه از خود نشان داد. ایران زمانی به تحولات منطقه واکنش جدی نشان داد که سیاستهای توسعه طلبانه ترکیه منافع حیاتی ایران در منطقه بویژه در سوریه را تهدید می‌نمود. تهدیدات ترکیه علیه منافع ایران موجب ایجاد موازنه در مقابل ترکیه از طریق ائتلاف با روسیه و ایفای نقش فعال ایران در بحران سوریه گردید» (Mousavieh, 2010: 65).

برای عربستان، تحولات سوریه دارای ارزش راهبردی است و سعی در تداوم یا تشدید بحران سیاسی جاری سوریه از طریق مداخله‌های مالی و نظامی دارد. به گمان مقامات سعودی، سقوط نظام الاسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه را در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه کاهش دهد و همچنین می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه بر هم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را متعادل کند (Madadi, 2013: 75). از توان بازیگری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه بکاهد و از این طریق، محور مقاومت اسلامی را به مرحله فروپاشی بکشاند. «در حال حاضر رهبران عربستان سعودی از موازنه برونگرا در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در سوریه بهره گرفته‌اند. در واقع رهبران جدید عربستان در پی این هستند که ایران را در حوزه عراق، سوریه، لبنان و فلسطین مهار کرده و محوری که پس از انقلاب اسلامی ایران در برابر قدرت‌های توسعه طلبانه منطقه‌ای فرامنطقه‌ای ایجاد شده است را به چالش بکشند» (Khodabakhshi and et.al., 2020: 83). عربستان سعودی برای آینده سوریه، سعی خواهد کرد منافع سنیان منطقه را در نظر بگیرد و یک نهاد سیاسی سنی را در سوریه بر سر کار آورد. در صورت سقوط نظام بشار الاسد و روی کار آمدن یک دولت سنی میانه‌رو، عربستان در منطقه وضعیت مساعدی پیدا خواهد کرد و منطقه در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار خواهد گرفت (Shahriari and et.al., 2016: 21).

اما در صورت، بقای نظام سوریه، هر چند تغییر محسوسی در نوع ماهیت بازیگری عربستان مشاهده نخواهد شد، طبیعتاً سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری به خود خواهد گرفت و عربستان بیش از گذشته و این بار در قالب رویکردی همراه با فشارهای بین‌المللی از سوی آمریکا و متحدان

منطقه‌ای به اعمال فشار علیه تهران خواهد پرداخت و رقابت تعارض آمیز میان دو بازیگر تشدید خواهد شد. همچنین می‌تواند چالشی برای عربستان در حوزه های نفوذش در لبنان، فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران را در پی داشته باشد (Shahriari and et.al., 2016: 122). می‌توان گفت بیشتر دخالت‌های منطقه‌ای در سوریه متأثر از شکاف‌های ایدئولوژیک و اجتماعی موجود در این کشور است.

۴-۳- سطح بین‌المللی بحران سوریه

مهمترین بازیگر بین‌المللی حاضر در بحران سوریه آمریکا است. «در شرایط کنونی خطر بزرگ برای آمریکا و اسرائیل همانا جنبش‌های سلفی‌گرای اسلامی ضد آمریکا و اسرائیل است. مسئله دیگر استمرار قدرت حکومت فعلی سوریه است که با همکاری با ایران از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا و اسرائیل حمایت نمی‌کند. موضوع دیگری که موجبات دخالت آمریکا در سوریه را فراهم ساخته، جایگاه سوریه در طرح خاورمیانه بزرگ است» (Niakooi, 2012). از جمله دیگر دلایل حمایت آمریکا از مخالفان سوریه، مخالفت با افزایش قدرت و یا حتی حضور روسیه در منطقه شامات و دریای مدیترانه است.

رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه، ناتوانی آمریکا در راستای کسب مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حمله نظامی به سوریه به علت سرسختی روس‌ها و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ ایران از دولت بشار الاسد و ناکامی جبهه غربی - غربی - صیہونیستی در سقوط بشار الاسد و سربر آوردن گروه‌های تروریستی و به ویژه داعش، موجب شد تا بیش از پیش ترسیم نقشه سیاسی جدید خاورمیانه، در محافل غربی و به ویژه در ایالات متحده و اسرائیل دوباره مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، این محافل در راستای بخشی از راه‌حل برای برپایی نظم جدید و به عبارتی بالکانیزه کردن خاورمیانه، تجزیه عراق و سوریه را پیشنهاد کردند» (Mousavi Khalkhali, 2008).

با شروع بحران سوریه و تبدیل آن به جنگ داخلی گسترده، روسیه به عنوان یکی از حامیان اصلی دولت سوریه بر پشتیبانی از دولت دمشق و حل و فصل مسالمت آمیز بحران سوریه و ادامه همکاری با دولت این کشور تاکید داشته است. روسیه در عین حال این مسئله را متذکر شده که با هرگونه دخالت نظامی مستقیم آمریکا و یا ناتو در بحران سوریه مخالف است، چرا که سوریه مهمترین متحد غرب خاورمیانه روسیه به شمار می‌رود» (Kiani and Khanmohammadi, 2015). در واقع پیشروی جبهه غربی - غربی در سوریه و به دنبال آن در منطقه، منافع روسیه را تهدید می‌کند و در عین حال به دست گرفتن ابتکار عمل روسیه در حل مناقشات در منطقه نیز زمینه‌ای برای

¹. Greater Middle East

بازگشت این کشور به وضعیتی چون دوران قبل از فروپاشی شوروی فراهم کرده و از این رهگذر عرصه فعالیت آمریکا در منطقه را محدودتر می‌نماید. به همین جهت روسیه در تلاش است که با استفاده از روش‌های مذاکره و دخالت نظامی با برنامه‌های آمریکا و ناتو در خاورمیانه به رقابت برخیزد.

از نظر روسیه، «وقوع جنگ داخلی و بی‌ثباتی در سوریه، عواقب ناگواری خواهد داشت و در درجه اول در لبنان نمایان خواهد شد. در نتیجه مسکو به مخالفت با ایالات متحده و کشورهای اروپایی پرداخت که خواستار استعفای بشار الاسد بودند و سعی میکردند در شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ای بر ضد دولت سوریه تصویب نمایند. علاوه بر این، مواضع روسیه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز در تضاد قرار گرفت؛ زیرا بر خلاف بحران در تونس، مصر، یمن و بحرین که دو طرف مواضع به نسبت همسویی داشتند، در مورد سوریه، اعضای شورای همکاری خلیج فارس خواهان برکناری اسد بودند» (SheikhNurkhan, 2012).

در مجموع می‌توان گفت سه بازیگر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در استمرار بحران سوریه نقش دارند. مهمترین علل داخلی این بحران را می‌توان در شکاف‌های اجتماعی، قومیتی، ایدئولوژیک و نوع حکومتداری دولت وقت این کشور یافت. حزب بعث سوریه با تکیه بر ایدئولوژی سوسیالیسم عربی‌راه هرگونه اصلاح را بسته و با سیاست‌های تبعیض آمیز خود موجبات ایجاد شکاف در بدنه اجتماعی این کشور را فراهم ساخته است. نکته دیگر رقابت‌های منطقه‌ای بین سه ایدئولوژی سلفی‌گری عربستان، شیعی‌گری ایران و سکولاریسم ترکیه است. همچنین شرایط ژئوپلتیک سوریه و استمرار منازعات مرزی از زمان تشکیل این کشور موجبات دخالت همسایگان در این کشور را فراهم ساخته است. مسئله فلسطین، رقابت آمریکا و روسیه و ورود ناتو به خاورمیانه از دیگر دلایلی است که تا کنون اجازه یافتن راه‌حل سیاسی برای پایان بخشیدن به مناقشه فلسطین را فراهم نساخته است.

پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی

۴-۴- راه‌حل‌های مطرح برای حل بحران سوریه

تلاش برای حل بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ آغاز شد. در واقع می‌توان گفت برآمدن اعتراضات اجتماعی و سیاسی علیه حکومت سوریه خود نوعی راه سیاسی برای پایان بخشیدن به حکومت حزب بعث بود که توسط ناراضیان سیاسی و با حمایت دولت‌های عرب مخالف سوریه شروع شد. اما با خشونت آمیز شدن بحران سیاسی سوریه طرح متفاوت طی پنج سال گذشته برای حل این بحران مطرح شده است که اهم آنها به شرح زیر است:

¹. The Ideology of Arab Socialism

۴-۱-۴-راه‌حل در سطح داخلی

اولین طرح داخلی مورد حمایت کامل دولت بشار الاسد استفاده از خشونت برای مبارزه با گروه‌های تکفیری و پیگیری گفتگوهای صلح با معارضان سیاسی این کشور است. «رژیم سیاسی سوریه با اعمال خشونت تلاش دارد برای مدیریت اعتراضات از حداکثر قوه قهریه ممکن استفاده نموده و مخالفان حکومتی را کنترل نماید» (Jokar, 2011: 56). این راه‌حل به دلیل دخالت گسترده نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه در ابتدای امر به شکست انجامید. نکته دیگر اینکه تجربه تاریخی نشان داده است که سرکوب نمی‌تواند سبب حل معضل گردد و در واقع بحران را به تعویق می‌اندازد. «در بحران سوریه اجماع جهانی برای حمله به این کشور وجود نداشت. روسیه حمایت همه جانبه از دولت بشار الاسد دارد. آمریکا از دخالت مستقیم پرهیز نموده و معارضان داخلی این کشور نیز از انسجام و یگپارچگی لازم برای ایجاد جبهه واحد در برابر حکومت بشار الاسد ناتوان هستند» (Sajedi, 2014: 147). نتیجه اینکه استفاده از راه‌حل نظامی برای حل بحران سوریه از زمان شروع بی‌نظمی در این کشور موجبات استمرار این مسئله را فراهم ساخته است. به عبارت دیگر بحران سوریه تنها با راه‌حل نظامی نه از طرف موافقان و نه مخالفان دولت این کشور قابلیت عملیاتی شدن را ندارد.

مهمترین سناریو حل بحران سوریه از نظر جبهه حامی دولت بشار الاسد، «انجام اصلاحات محدود سیاسی و حفظ نظام حاکم این کشور است. در این طرح تمام زندانیان سیاسی آزاد شدند، شروع گفتگو با گروه‌های مخالف، انحلال دادگاه‌های نظامی، بازنویسی قانون اساسی براساس حقوق اولیه شهروندی، تصویب قانون فعالیت آزاد احزاب سیاسی و قانون انتخابات، تشکیل دولت موقت و برگزاری انتخابات مجدد ریاست‌جمهوری و پارلمان» (Niakooi, 2012: 77).

این طرح به دلیل آن که خواستار حفظ ساختار اصلی حاکمیت فعلی دولت سوریه است با مخالفت گروه‌های معارض از ابتدای شروع بحران تا کنون مواجه بوده است. «این راه‌حل بعد از مخالفت معارضان سوری با سناریوی اصلاحات مطرح گردیده است. بنابراین سناریوی نیروهای معارض در سوریه طی یک جنگ داخلی بلندمدت موجبات تفوق یکی از طرفین را فراهم می‌سازند» (Movafghian, 2012: 24). این راه‌حل به دلیل پدید آمدن بحران مهاجران و عملیاتهای تروریستی خارج از سوریه از طرف قدرت‌های خارجی حاضر در بحران سوریه بعد از پنج سال کنار گذاشته شده است. حملات تروریستی ۲۰۱۵ فرانسه، ۲۰۱۶ آمریکا و بلژیک اجماع لازم برای پایان بخشیدن به جنگ داخلی این کشور را ایجاد کرده است.

۴-۲-۴-راه‌حل بین‌المللی

در این راه‌حل، دولت سوریه با درک اینکه هرگونه اصلاحات الزاما به تضعیف جناح حاکم حزب بعث و علویان نخواهد شد از این رو سیاست پذیرش رهبران سیاسی مخالفان در بدنه

قدرت، به حکومت خود حمایت خواهد کرد. «این طرح که بیشتر بر اساس توافقات خارج از سوریه در حال پیگیری است، در پی رفع دغدغه‌های اروپا پیرامون مسئله مهاجران و حملات تروریستی، تهدید اسرائیل و همچنین تضعیف مخالفان با حملات روسیه در میدان نظامی مطرح گردیده است» (Mousavieh, 2010: 201).

بر اساس این طرح، چنانچه دولت بشار الاسد میزانی از اصلاحات سیاسی بپذیرد، جنگ بین ارتش آزاد و دولت مرکزی پایان یافته و جبهه متحد علیه گروه‌های سلفی از جمله النصره و داعش تشکیل می‌گردد. هدف دیگر این طرح تضمین امنیت اسرائیل بعد از پایان بحران سوریه، موفقیت عربستان بر تضعیف اتحاد سوریه و ایران و حزب الله. همچنین برقراری نظام سکولار همانند ترکیه در سوریه است. بررسی کلیات این طرح نشان می‌دهد که به ظاهر همه طرف‌های درگیر در بحران سوریه اجماع بر کنترل القاعده و داعش دارند و نه اینکه راه‌حلی جامع و کامل برای حل ریشه‌های این بحران ارائه دهند.

بنابراین طرح پذیرفته شده که نظام سیاسی سوریه نیازمند اصلاحات جدی است و دولت سوریه هم در اجرای آن جدی است اما این اصلاحات باید از راه‌های مسالمت آمیز مانند مشوق‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال شود تا از شکست کامل نهادهای سیاسی جلوگیری شود. اصولی که اکثر کارشناسان سیاسی بین‌المللی برای موفقیت این طرح در نظر دارند عبارت است از:

- ۱- توافق بر همکاری کامل بین دو ائتلاف ضد داعش و القاعده یعنی ائتلاف متشکل از ایران، سوریه، عراق و روسیه با ائتلاف متشکل از آمریکا و متحدان آن کشور برای ایجاد یک جبهه واحد علیه دولت اسلامی و دیگر گروه‌های سلفی؛ ۲- توافق ارتش سوریه، کردها و دیگر گروه‌های موافق دولت بشار الاسد برای تهاجم زمینی علیه داعش با همکاری و حمایت آمریکا، ناتو و روسیه؛ ۳- دولت و مخالفان سوری و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی باید از توافق کنونی ترک خصومت‌ها فراتر رفته و در جهت رسیدن به یک آتش بس رسمی و پایدار حرکت کنند؛ ۴- اعزام نیروهای صلح بان بین‌المللی برای تضمین آتش بس به سوریه و استقرار آنها در مناطق درگیری بین نیروهای دولت و ارتش آزاد؛ ۵- تسهیل شرایط برای بازگرداندن آوارگان جنگی تحت نظارت سازمان ملل متحد. جهت تسهیل در روند این امر باید مراکز نگهداری آوارگان سوری در اردن، ترکیه و لبنان به تدریج تخلیه شده تا از تبدیل آنها به یک تهدید امنیتی بلندمدت در منطقه جلوگیری شود؛ ۶- برگزاری انتخابات تحت نظارت سازمان ملل با مشارکت همه داوطلبان برای تعیین سرنوشت بشار الاسد و ریاست جمهوری آینده سوریه؛ ۷- الزام نیروهای معارض سوری به این نکته که چه اهدافی را در این کشور دنبال می‌کنند، رهبری سیاسی آنها با چه کسانی است و استراتژی دستیابی مسالمت آمیز به اهداف آنها چگونه است؛ ۸- تعیین و طراحی نحوه بازسازی سوریه با این پیش فرض که مرزهای سیاسی این کشور تغییر نخواهد کرد.

از مجموع مباحث مطرح شده می‌توان گفت، راه‌حل‌های مطرح برای حل این بحران چند بعدی است تا بتواند خواسته‌های همه بازیگران حاضر را تأمین نماید. استراتژی اتحاد ایدئولوژیک ایران، حزب‌الله و دولت سوریه به دلیل دفاع از هویت دینی و سیاسی خود توانسته جبهه واحدی در برابر رقبای داخلی و منطقه فراهم سازد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که دولت سوریه با متحدین خود توانسته از سال ۲۰۱۱ تاکنون این ایده را عملی سازد که تنها راه‌حل بحران سوریه گفتگو و مبارزه با گروه‌های تکفیری است. ایده‌ای که با مخالفت کشورهای ترکیه و عربستان همراه بوده است. دو کشور ترکیه و عربستان گرچه ائتلاف لازم برای مبارزه با دولت بشار الاسد را از ابتدا فراهم ساخته‌اند اما نمی‌توانند آن‌را به راهبرد استراتژیک تبدیل سازند. دلیل این امر را باید در نوع ایدئولوژی‌های دو طرف مشاهده کرد. ترکیه از اسلام سکولار، استراتژی نوع‌مانی-گری و به حداقل رساندن اختلافات با همسایگان برای بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی پیروی می‌کند. در مقابل عربستان با حمایت مالی و فکری گروه‌های تکفیری همراهی خود با ترکیه را برای تضعیف ایران و جبهه مقاومت دنبال می‌کند. عربستان نوعی انحصار در نمایندگی اسلامی دارد و حاضر نیست در این راه شریک پیدا کند. به دلیل تفاوت در استراتژی ائتلاف عربستان و ترکیه، مشاهده می‌شود که برنامه‌های آنها با شکست مواجه شده است.

در این بین بحران سوریه گرچه در ابتدای امر رقابت شرق و غرب را دامن زد اما با گسترده شدن دامنه فعالیت گروه‌های تکفیری و تروریستی و تشدید بحران مهاجران در اروپا، مشاهده می‌شود که بازیگران فرامنطقه‌ای مخصوصاً آمریکا و روسیه به توافق برای پایان بخشیدن به این بحران رسیده‌اند. اما رقابت ایران و عربستان که از دو استراتژی متضاد پیروی می‌کنند، دستیابی به این توافق را تاکنون به تعویق انداخته‌اند. نتیجه اینکه می‌توان گفت با توجه به اراده بین‌المللی برای حل بحران سوریه، احتمال فشار روسیه بر ایران و آمریکا بر عربستان جهت تغییر در استراتژی و اهداف خود در سوریه افزایش یافته و نوعی توافق برای رسیدن توافق سیاسی و مبارزه با تکفیرگرایی و تروریسم فراهم گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به درآمیختگی ابعاد داخلی و خارجی بحران سوریه، موضوع بازیگران داخلی و خارجی این تحولات نیز موضوعی درهم تنیده است؛ به طوری که رفتار آنان به گونه‌ای مجزا قابل تبیین و تحلیل نیست. نمونه آن، شکل‌گیری و فعالیت شورای ملی مخالفان دولت سوریه در استانبول و تعامل مستقیم آن با ترکیه است و یا همکاری و تعامل دولت دمشق با بخشی از بازیگران و نهادهای خارجی. طولانی شدن بحران سوریه، بازیگران متعددی را به تدریج وارد این عرصه کرده است.

در سوریه سه دسته از بازیگران در سه سطح حضور دارند. اول، بازیگران داخلی سوریه مانند دولت دمشق و برخی از گروه‌های معارض سوریه؛ دوم، بازیگران دولتی منطقه خاورمیانه مانند ترکیه، عربستان، ایران، امارات و اسرائیل؛ سوم، بازیگران فرامنطقه‌ای که می‌توان به روسیه، آمریکا، اشاره کرد. در سطح داخلی گروه‌های متعددی حضور دارند که به دو بخش گروه‌های طرفدار و گروه‌های مخالف نظام سوریه تقسیم می‌شوند.

بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فعال و تأثیرگذار در عرصه بحران سوریه را می‌توان به دو گروه حامیان نظام سوریه و حامیان مخالفان نظام سوریه تقسیم کرد: گروه نخست، بازیگرانی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه از طریق مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله خارجی نظامی هستند. در این گروه، طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همچون روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان قرار دارند. در گروه دوم، کشورهایی همانند: ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر، و رژیم صهیونیستی هستند. اگرچه هر کدام از بازیگران گروه دوم اهداف و انگیزه‌های مختلفی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌کنند، دو هدف مشترک، یعنی برکناری بشار الاسد و مقابله با نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه باعث نزدیکی این بازیگران شده و آنها را در کنار هم قرار داده است.

اساساً ائتلاف در هر دو جبهه آمریکایی-عربستانی و روسی-ایرانی-ترکیه‌ای، ائتلاف و اتحاد مصلحتی بوده است. چرا که تمام این کشورها بنا به شرایط موجود در تحولات سوریه با کشورهای همسوی خود به نوعی تعریف اشتراک منافع رسیده‌اند که این تعریف نمی‌تواند لزوماً پایدار و راهبردی باشد. بدیهی است هر کدام از بازیگران فعال در بحران سوریه می‌کوشند قواعد بازی را به گونه‌ای مدیریت کنند که منافع حداکثری خود را در این کشور تضمین کنند. در همین راستا می‌توان پیچیدگی بحران در سوریه را ناشی از تعارض شدید بین منافع راهبردی بازیگران تأثیرگذار در بحران دانست. این امر بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. در این بین بحران سوریه با کشیده شدن به فرسودگی بیش از حد، باعث تغییر در بلوک بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شد؛ به طوری که می‌بینیم که ماهیت محور محافظه کار منطقه‌ای تغییر یافت و اصولاً برداشت‌ها نسبت به بازیگران محافظه کار را نیز دچار تغییر کرد. از طرف دیگر، موجب دوقطبی شدن شدید بلوک‌ها شد. قبل از بحران سوریه، بلوک بندی منطقه‌ای محصول طیفی از برداشت‌ها و منافع بازیگران از محیط بین‌الملل، چون منافع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... بود. اما به دلایلی، بعد از بحران این بلوک بندی صرفاً با رویکرد امنیتی قابل تحلیل است؛ به طوری که دولت‌ها و بازیگران، امنیت را مقدم بر سایر منافع دانسته‌اند. بحران سوریه از آن جمله بحران‌های منطقه‌ای بود که بازیگران خارجی بیش‌ترین اثرگذاری را بر آن داشتند؛ یعنی جنگ

داخلی در سوریه متغیری از عامل رقابت های منطقه‌ای و بین‌المللی است. همان طور که کشورهای موازنه دهنده کارآیی خود را در ایجاد موازنه از دست دادند.

با این حال می‌توان افق های تازه و روشنی را در بحران سوریه مشاهده کرد؛ اولین افق را می‌توان در آغاز گفتگوی چهار جانبه میان بازیگران بزرگ منطقه در بحران سوریه یعنی ایران، ترکیه، عربستان و مصر دانست. هر چند به اعتبار موضعگیری های متفاوت میان این بازیگران در بحران سوریه، این گفتگو را می‌توان مذاکرات ۱+۳ توصیف کرد چرا که عربستان و ترکیه و مصر هر سه از معارضین مسلح در سوریه حمایت می‌کنند و ایران از نظام آن، و از این رو در دو جبهه کاملاً مخالف قرار دارند، و در این میان جایی برای مردم سوریه و مطالبات اصلاح طلبانه آنها لحاظ نشده است.

بحران سوریه راه‌حل نظامی و یا تحمیل شده از خارج ندارد و آینده سوریه تنها از طریق انتخاب دموکراتیک مردم سوریه رقم خواهد خورد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بحران بر غیرقابل قبول بودن راه‌حل نظامی برای بحران سوریه تأکید کرده و طرحی چهار ماده‌ای را بر همین اساس ارائه داد. کنگره گفتگوی ملی سوریه، زمینه مناسبی را برای آغاز فرآیند حل و فصل مسالمت آمیز بحران سوریه فراهم آورده است. گفتگوهای سوری-سوری باید تا رسیدن به یک راه‌حل مرضی الطرفین از جمله انجام اصلاحات لازم در قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد و سالم ادامه یابد. دخالت بیگانگان در تعیین نوع و شکل حکومت سوریه تنها تداوم بحران را به دنبال دارد. اما ایده‌آل‌ترین حالت می‌تواند حالت و مدلی شبیه به عراق و یا مدل لبنان باشد. به عبارت دیگر باید متناسب با نسبت طوائف و اقوام حاضر در سوریه نقش و جایگاه آنان را در نقشه قدرت سیاسی و سهم هر یک را در قدرت این کشور مشخص کرد.

References

1. Ajurlu, H. (2011). Developments in Syria: *Roots and Perspectives*. *Quarterly Journal of Middle East Studies*, 18(66), 55-78. (In Persian)
2. Besharti, M. (2011). The Role of Regional and Trans-Regional Countries in the Developments in Syria. *Tebyan. Foroudin and Ordibehesht Monthly*, 15(96) 78 (In Persian)
3. Barzegar, K. (2012). Arab Developments and the Balance of Power in West Asia (Middle East). *Basair Political-Strategic Magazine, Political Ideological Organization of the Army of the Islamic Republic of Iran*, 29(325), 78. (In Persian)
4. Parchamdar, T. (2013). Behind the Scenes of Syrian Developments from the Beginning

- to the Present, *Islamic Awakening Monthly*, Issue, 2(6), 55-78 **(In Persian)**
5. Jokar, M. (2011). The Syrian Crisis and Possible Scenarios. *Tehran. Center for Peace Studies*. **(In Persian)**
 6. Kiani, and, Khanmohammadi, Z. (2015). Analysis of the reasons for Russia's presence in Syria, *Strategy*, 22(69), 87-114. **(In Persian)**
 7. Khudabakhshi, L. and Azghandi, A. and Bavand, H. (2020). Iran-Saudi Foreign Policy on Syria (2011-2019). *International Studies Journal (ISJ)*, 2(66), 77-95. **(In Persian)**
 8. Rajabi, S. (2012). An Analysis of Syria's Strategic Position and Role in Regional Relations. *Quarterly of 15 Khordad*. 3(34), 123-150. 78 **(In Persian)**
 9. Sajedi, A. (2014). The Syrian Crisis and the Interference of Foreign Powers, *Tehran, Tehran Azad University Research*, (24), 125-156 **(In Persian)**
 10. Shahriari, M. and. Shafiei, And, Vaez, N. (2016). Analysis of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Syria (in the Framework of Game Theory), *Journal of Political Studies of the Islamic World*, 5(20), 99-128. **(In Persian)**
 11. Sadeghi, S., Moradi, S. (2007). Analysis of the Iran-Russia Coalition in the Light of the Syrian Crisis. *Central Eurasia Quarterly*, 10, (1), 170-153. **(In Persian)**
 12. Ghorbani, F. (2011). The Current Political Crisis in Syria: Solutions. *Institute for Strategic Studies in the Middle East*. **(In Persian)**
 13. Ghavam, A. (2015). Principles of Foreign Policy and International Policy. *Tehran: Samat*. **(In Persian)**
 14. Soltani, N. and, Nasser, K. (2013). Recent Developments in the Middle East and North Africa and Understanding US Foreign Policy: Emphasizing the Developments in Bahrain and Syria, *Foreign Policy Quarterly*, 27, (4), 946-943. **(In Persian)**
 15. Mousavi Khalkhali, A. (2008), Efforts to Divide the Arab World. *available on the Iranian Diplomacy website at 2 / www.irandiplomacy.ir* **(In Persian)**
 16. Mousavieh, R. (2010). The wrong strategy of the United States and its Allies in the Region: *The Plan to become Lebanese in the Middle East*. Diplomatic Fellowship, 1. (88). **(In Persian)**
 17. Moradi, J. (2019). Investigation of the reasons for the presence of the advisor of the Islamic Republic of Iran in Syria. *International Studies Quarterly*, 3 (63) , 1-21. **(In Persian)**
 18. Madadi, J. (2013). Saudi Arabia's approach to the developments in Syria. *Journal of*

- Strategic Studies of the Islamic World*, 14 (53), 61-88. **(In Persian)**
19. Movafghian, P. (2012). Developments in Syria: A Study and Evaluation of the Geographical Arrangement of Internal Forces and Their External Orientation. *Journal of Applied Research in Geographical Sciences*, 12, (27). **(In Persian)**
 20. Nasr, W. (2013). The Role of Al-Qaeda in the Syrian Conflict. translated by Farzad Mohammadzadeh Ebrahimi, *Iran Perspective Monthly*, (78), 145-146 **(In Persian)**
 21. Nematpour, M. (2014). ISIL: Today's Salafis. *Sobh Iran Newspaper: Rojan*, 20 (29-30). **(In Persian)**
 22. Niakooi, A. (2012). Opposition Actors in the Syrian Crisis. *Foreign Relations Quarterly*, 4(4), 97-135. **(In Persian)**
 23. Yazdan Panah, K. and. Namdari, M. (2013). The Syrian Crisis. Emphasizing the approach of the Western system and Turkey's Strategy in this Country. *Islamic Awakening Studies*, 2, (2), 101-117 **(In Persian)**
 24. Flynn, M. (2015). Interviews Aljaceeras With Former DIA Cgief Michael Flynn, *AT*: <http://www.levantreport.com/2015/08/06>
 25. Sheikh, N. (2012) .Russia and the Arab World: Hateful Friendship. BFM.RU, February.9. <http://www.bfm.ru/articles/2012/02/09/rossija-i-arabskij-mir-nenavistnaja-druzha.html>.
 26. Williams Samii. A. (2008). A Stable Structure on Shifiting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship. *The Middle East Journal*, 1(62), 32-53
 27. Mersheimer, J. (2006). Structure Realism, by JJ MEARSHEIMER-Cited by 259 Related articles, at: mearsheimer.uchicago.edu/pdfs/StructuralRealism.pdf
 28. Waltz, K. (2015). Theory of International Politics. translated by Ruhollah Talebi Arani, Tehran, Audience Publications. First Edition
 29. Waltz, K. (1979). Theory of International Politics, Reading MA: Addison-Wesley. Seminal book that lays out the fundamentals of structural realism but with a defensive realist bent.
 30. Jakobson, J.(2013). Neorealism in International Relations – Kenneth Waltz. Available at: <http://www.popularsocialscience.com>